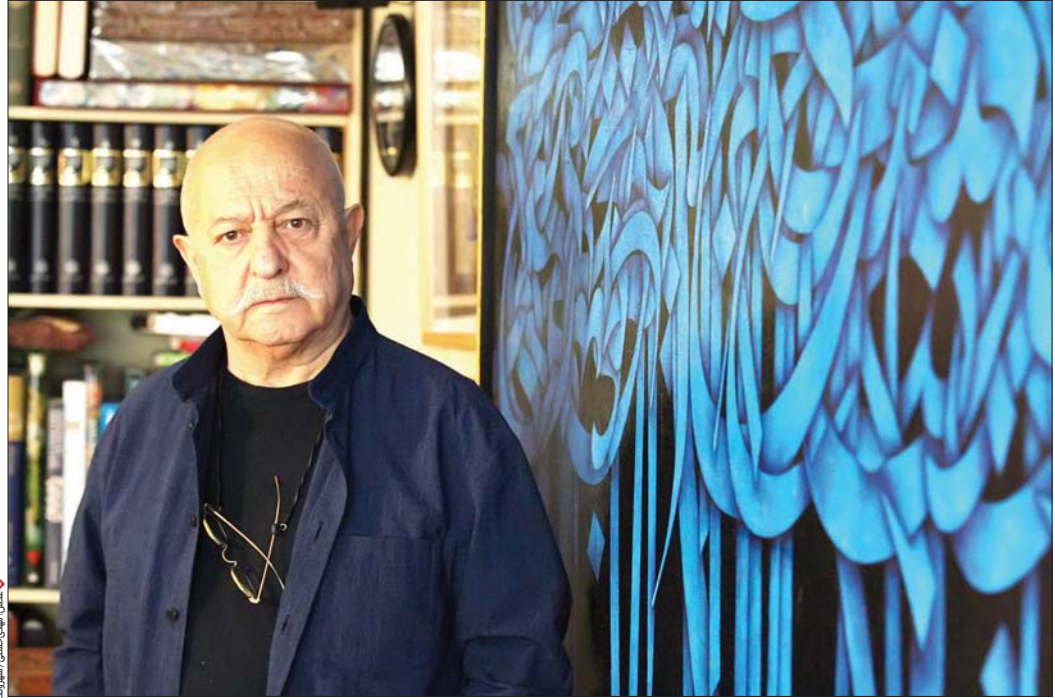


مصاحبه



احصای در شطرنج سر نوشت

تجلی باورهای خانوادگی در سیمای مرد هنر آفرین

امروز احصایی می‌گوید: «من علاقه زیادی به مجلات و روزنامه‌های مختلف دارم و اصلاً خودم هم کارم را با مجله جوان شیروخورشید شروع کردم اما هر دفعه که برای روزنامه یا مجله‌ای لوگوئی یا طرح گرافیکی یا خطی را طراحی کرده‌ام، آن مجله و روزنامه توقیف شده است. البته نه برای طراحی‌های من بلکه برای موضوعات دیگری که شاید این تصورات من است و این گونه فکر می‌کنم که من هم تا حدودی در به وجود آمدن این اتفاقات سهمی باشم یا شاید همه به اینها تصورات من است»

درست است. عرصه‌ای که استاد بدان اشاره دارد عرصه تفکر و هوشیاری است و کدام کار استاد در آفرینش هر اثری، به تعبیر بوده است؟ مگر نه این است که او بنیان‌گذار نقاشیخط در ایران است؟ کاری که این هنرمند چندمسال بعد از نقاشان سفالخانه انجام داده بود و ابتدا با مخالفت و سپس با تقلید بسیاری از خوشنویسان روبه‌رو شده بود. با تمام این سختی‌ها و در کار نقاشیخط و آرایه و توسعه آن پیش از دیگران با معرفی کردو تاکنون همچنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی خوش درخشیده است.

شاید این تجارب بسیار احصایی از سالیان دور و دراز تا هم‌اکنون، او را مصور کرده است. خالی از لطف نیست که خاطری‌ها را که در همین زمینه براسم می‌گوید: «در این جاپسوروم، یکبار طی جلساتی که در موزه هنرهای معاصر داشتم، جمعی از دوستان هنرمند حاضر بودند که جمعی گفتند آقای احصایی چه بهایی، چه دفتی و چه مسئولیتی در کارهایمان داشته باشیم؟ مگر می‌شود اکنون در عصری هستیم که پول بالای کارهای هنری نمی‌دهند و ما هر چه از خودمان مایه می‌گذاریم، فایدی ندارد من هم در جواب گفتم که پولشان را ندادند، برای کارهای ارزش‌فایل نبودند، همینست اشکالم، بفرمائید کنید خنده‌خند حشال! اما کار درست انجام دهید»

استاد این می‌گوید اما چه بسیار هنرمندانی که تا به تحمل سختی را نداشتند و جلالی وطن کردند. به ساد می‌آورم که خیلی از هنرمندان اکنون در ایران نیستند، مثل همان علی‌اصغر معصومی که روزگاری همراه احصایی بود. احصایی در این مورد هم حرف‌های شستیدنی دارد. وی می‌گوید:

موضوعی که تا حد زیادی مرا اثراجت کرده بحث مهاجرت است. البته مهاجرت تمام ایرانیان و ترک کشورشان درناک است، اما عدای هستند که برای جامعه مانند گوهری تمام‌عیار هستند و ترک کشور توسط آنها ماند تیری بر قلبمان می‌ماند. چندی پیش از خبری درباره مهاجرت ۲۰۰ هزار نفر از مردم کشورمان و عده قابل‌توجهی افراد سرشناس مطلع شدم. با خود گفتم ۳۰۰ هزار رزنامه آزادی را با آن عظمت بروخالی کنید، تازه می‌شود تعداد افرادی که در این چند وقت اخیر از کشور مهاجرت کرده‌اند بیشتر این افراد، انسان‌هایی باسواد هستند و می‌توانند تا حد زیادی برای کشور مفید باشند و نبودن آن‌ها در دل‌سوزی، باعث می‌شود آرزوی بسیاری از روزها اقبال به کارهای احصایی در عرصه فروش آثار هنری در داخل و خارج کشور نیز از کوردار بوده است. درسال ۱۳۸۵ کار برین اثر نقاشیخط حراج کرستیز و من متعلق به او نام است. اسمالاه بود تاکنون ۳۰ اثر استاد را در فروش آنلاین به‌فایده ۱۰۰ متر تا مرده با عنوان «لوخندسته» که مغلی باغ و یکمیلیون و ۱۸۰ هزار دلار ارزش‌گذاری شده است.

محمد احصایی متولد سال ۱۳۲۸ در قزوین و فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است که کمتر حاضر به مصاحبه می‌شود. کارهایش را در آرشان انجام می‌دهد و همواره حاصل آثارش در خورشید بوده است. آشنایی با کارهای احصایی به سال‌های دور برمی‌گردد؛ دوران کودکی‌ام پر بود از سوال‌هایی که با دیدن تابلوهایی او بخت به دیوار خانه، در ذهنم ایجاد می‌شد. یکی از این تابلوهایی که در آنجا نقاشیخط استاد احصایی است ما مدرم آن را خریدیم بود و امروز به همان دوران فکر می‌کنم. به دوران کودکی خود و تابلوهایی احصایی که گدشته که حضور همراهی همچون عباس کیباز، ارستیمی، مرتمی، میسرز، علی‌اصغر معصومی، آیدین آغ‌اشلورود، در کنارش، باعث شده و به‌عنوان یک نقاشی و خوشنویس به هنر گرافیک بیشتر نزدیک شوه. همه اینها مقدار می‌شود تا به سراغ استاد بروم. کتبخ خلوختن جایی است در خانه‌ها...

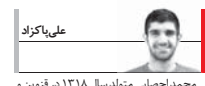
گفتگوها یکی زمان‌های طولانی در ذهنم ثبت شد و تأثیر می‌بخشد. در دوران جوانی روی من گذاشته بود. آن نوع رفتار در دیروز زندگی امروز من در خسلول‌ها و متنوع کرده و تأثیر بسزایی داشته است. به‌طوری که من در کارهای حرفه‌ای زندگی خودم می‌شود که می‌کنم. و از راه‌های هنری خلوته استفاده می‌کنم. مهم‌ترین آسوزهای که از خسلول‌ها یاد گرفته‌ام، احساس مسئولیت است. این احساس به‌ادم‌حال خوشی می‌دهد. اگر مسئولیت‌پذیری را قبول داشته باشی و بپذیری، یکی از مهم‌ترین فضلی است که می‌توانی کسب کنی»

احصایی کرد که عدنا تا کلمه «الله» یا به ناله‌الله، شکل می‌گیرد و به گفته خودش، نوعی ذکر تصویری «الله» و نمودی از عرفان و تصوف اسلامی است و تاکنون چندین بوبت به این کار، که به‌نام کارهای «الله» معروف است، پرداخته و در آخرین دستاوردهای رنگ را با یکی از میان برداشته تا در بی‌رنگی و بی‌اختیاری سفید روی سفید و سیاه با سیاه که هر دو تجلی از نور هستند، طرحی نو درناخته باشد. این شکل البته این علاقه شدید احصایی به کلمات استانی و به‌خصوص کلمه جلاله در زندگی‌اش نیز نمودی دارد. او همچنان قرآن را عزیز دانسته و رجوع به آن را یگانه راه نجات می‌داند و البته فعالیت‌هایی را نیز در این باره از چندین پیش شروع کرده است. استاد از سال‌ها پیش به تحریر قرآن به قلم محقق مبادرت کرده و در حال حاضر مشغول نوشتن آن است. تاکنون ۲۰ جره از قرآن را نگاشته که شکل صفحات الهام‌گرفته از شیوه‌های هنری دوره مغول و تصویری است احصایی می‌گوید. من زمینه حضور قرآن در میان زندگی و خلوته‌ها هم‌چون منیا کردم و امروز نیز خلوته‌ها، رسال و خوش‌حالی را در کنار من، منیم. قرآن را نگاشتمی و بزرگ است که می‌تواند اثر مثبتی در زندگی آدمیان بگذارد، تجربیات استاد نام و آوازه او در جامعه هنری و رسال‌های برکسی پیوسته نیست. تجربه‌ای که از همان دوران اشغال در وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش‌وپرورش آغاز شده بود. از آن زمان که درگیر نگاشته‌های درس است. از آنجا به صفحه‌بندی و سپس سرپرستی شد و آنگاه گرافیک مشغول می‌شود و پس از مدتی با عنوان کارشناس کتاب‌های لغتمایی و تالیف را بی می‌گیرد و قماشان ادامه دارد تا به همین

نگرانی‌هایش را از مراقبت‌نا درست و نحوه صحیح برخورد با فرزندان در خلوته‌ها با ذکر خاطراتی جالب از زندگی خود بیان می‌کند. یکی از مشکلات امروز جامعه ما تسلید مراقبت‌نا درست در دست‌خوشی از فرزندان در خلوته‌ها است. خانواده ما، پدر و مادر و نقش متفاوت در تربیت فرزندان از خود نشان می‌دهند. پدرم همواره در تعیین منش زندگی و کسب بهترین نحوه ادب معاشرت با ما همراه بود و مادرم هم در مسئولیت‌ها و با من دیدار کرد و طلی این دیدار به من پیشنهاد داد تا به اداره مرکزی آموزش‌وپرورش شهرداری نقل‌مکان کنم و من هم پذیرفتم. بعد از کمی فعالیت دید و بازدیدهای فراوان، دیداری با دکتر اکرمی داشتیم که آن زمان رئیس نهاد جوان شیروخورشید سرخ در کشور بودند. بر حسب اتفاق، دکتر اکرمی بعضی از طرح‌های مرا دیده بود و پیشنهاد کار در مجله شیروخورشید را به من داد و قرار شد که بعد از استخدام به‌عنوان گرداننده با کارهای احصایی به سال‌های دور برمی‌گردد؛ دوران کودکی‌ام پر بود از سوال‌هایی که با دیدن تابلوهایی او بخت به دیوار خانه، در ذهنم ایجاد می‌شد. یکی از این تابلوهایی که در آنجا نقاشیخط استاد احصایی است ما مدرم آن را خریدیم بود و امروز به همان دوران فکر می‌کنم. به دوران کودکی خود و تابلوهایی احصایی که گدشته که حضور همراهی همچون عباس کیباز، ارستیمی، مرتمی، میسرز، علی‌اصغر معصومی، آیدین آغ‌اشلورود، در کنارش، باعث شده و به‌عنوان یک نقاشی و خوشنویس به هنر گرافیک بیشتر نزدیک شوه. همه اینها مقدار می‌شود تا به سراغ استاد بروم. کتبخ خلوختن جایی است در خانه‌ها...

بهرم برای تربیت من در مراقبت‌نا درست کرد. من توأم بگویم که سرسخت‌ترین پدر دنیا را داشتم اما این سختگیری‌ها به‌گونه‌ای بود که مرا نراحت نمی‌کرد بلکه کمکی برای بهتر زستن من بود. دوستان زیادی را در طول کار گذر هم راه خود دیدم اما این دوست‌یابی را از پدر یاد گرفتم. همیشه پدرم به من یادآور می‌شد که با دوست، بخشی از شخصیت تو است. سعی کن با پدر از خود هم‌راه شوه تا مورد قضاوت‌های پدرت را فرار نگیری. خوب است باندیک احصایی همین را آموزش را در مورد فرزندان خود به کار گرفته است و پدری شده با‌صاحی که باهنگام و سعادت‌بخش است احصایی، دفعه‌ها و

وایمن دیدار کرد و طلی این دیدار به من پیشنهاد داد تا به اداره مرکزی آموزش‌وپرورش شهرداری نقل‌مکان کنم و من هم پذیرفتم. بعد از کمی فعالیت دید و بازدیدهای فراوان، دیداری با دکتر اکرمی داشتیم که آن زمان رئیس نهاد جوان شیروخورشید سرخ در کشور بودند. بر حسب اتفاق، دکتر اکرمی بعضی از طرح‌های مرا دیده بود و پیشنهاد کار در مجله شیروخورشید را به من داد و قرار شد که بعد از استخدام به‌عنوان گرداننده با کارهای احصایی به سال‌های دور برمی‌گردد؛ دوران کودکی‌ام پر بود از سوال‌هایی که با دیدن تابلوهایی او بخت به دیوار خانه، در ذهنم ایجاد می‌شد. یکی از این تابلوهایی که در آنجا نقاشیخط استاد احصایی است ما مدرم آن را خریدیم بود و امروز به همان دوران فکر می‌کنم. به دوران کودکی خود و تابلوهایی احصایی که گدشته که حضور همراهی همچون عباس کیباز، ارستیمی، مرتمی، میسرز، علی‌اصغر معصومی، آیدین آغ‌اشلورود، در کنارش، باعث شده و به‌عنوان یک نقاشی و خوشنویس به هنر گرافیک بیشتر نزدیک شوه. همه اینها مقدار می‌شود تا به سراغ استاد بروم. کتبخ خلوختن جایی است در خانه‌ها...



علی‌اکباد



موضوع شرعی ما را از پاری می‌کرد. هیچ‌وقت یاد نمی‌روم، ادم ماه رمضان که می‌شد و حال هوای خاصی در خانه ما حکمفرما بود. نزدیک اذان مغرب که می‌شد ما مردم می‌گفتند، محمد جان اول نمازت را بخون و بعد افطار کن. اما من زیرساز نمی‌فهمم و در جواب می‌گفتم اول باید شکمم سرد شوه و بعد نماز می‌خوانم. این

بهرم برای تربیت من در مراقبت‌نا درست کرد. من توأم بگویم که سرسخت‌ترین پدر دنیا را داشتم اما این سختگیری‌ها به‌گونه‌ای بود که مرا نراحت نمی‌کرد بلکه کمکی برای بهتر زستن من بود. دوستان زیادی را در طول کار گذر هم راه خود دیدم اما این دوست‌یابی را از پدر یاد گرفتم. همیشه پدرم به من یادآور می‌شد که با دوست، بخشی از شخصیت تو است. سعی کن با پدر از خود هم‌راه شوه تا مورد قضاوت‌های پدرت را فرار نگیری. خوب است باندیک احصایی همین را آموزش را در مورد فرزندان خود به کار گرفته است و پدری شده با‌صاحی که باهنگام و سعادت‌بخش است احصایی، دفعه‌ها و